

درباره

فهرست اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی

عمادالدین شیخ الحکامی

در شماره پیشین آن گرامی مجله^۱، نقدی بر کتاب خویش خواندم^۲. این نوشته دو اثر متفاوت بر من داشت. هم خرسند شدم و هم افسوس خوردم، به دلایلی که در پی می‌آید.^۳

۱. افسوس خوردم! نه از بابت نقد شدن کتاب، که هر نوشته‌ای لاجرم مورد قضاوت است، بل از آن‌رو که آن نوشته به دلایلی که گفته می‌آید، رنگی از راستی و درستی نداشت. برای همین بدون پرداختن به جزئیات، شواهدی بر این ادعا می‌آورم و قضاوت را به خوانندگان وامی‌نهم. نوشته ناقد سه محور داشت:

الف) القای نادیده گرفتن کتاب اسناد فارسی روزگار مغول

گوتفرید هرمان (حاوی ۲۷ سند)
ب) ایراد بر نامگذاری اسناد
پ) نشان دادن اختلاف قرائت من و هرمان
ناقد، برای آن‌که این شبهه را القا کند که من عمداً تاریخ مقدمه را بیشتر نوشته‌ام که تا کار هرمان را نادیده بگیرم، یا از دایره راستی بیرون نهاده است:

نخست، تاریخ چاپ کتاب هرمان را از ۲۰۰۴ به ۲۰۰۳ تغییر داده است. (بنگرید به تصویر صفحه عنوان کتاب)

دوم، نسبت به نقد و بررسی من از کتاب هرمان (اسناد فارسی روزگار مغول)^۴، خود را به تجاهل زده است. در حالی که بی‌اطلاعی از آن نوشته (که خود در همان شماره مجله مقاله‌ای داشته است)، باورپذیر نیست. من در آن بررسی، موارد ناخوانا و نادرست را (علاوه بر مواردی که استاد ایرج افشار در شماره پیشین آن مجله یادآور شده بود) اصلاح کرده و یا پیشنهاد داده بودم.

دوم، نسبت به نقد و بررسی من از کتاب هرمان (اسناد فارسی روزگار مغول)^۴، خود را به تجاهل زده است. در حالی که بی‌اطلاعی از آن نوشته (که خود در همان شماره مجله مقاله‌ای داشته است)، باورپذیر نیست. من در آن بررسی، موارد ناخوانا و نادرست را (علاوه بر مواردی که استاد ایرج افشار در شماره پیشین آن مجله یادآور شده بود) اصلاح کرده و یا پیشنهاد داده بودم.

در مقدمه کتاب، به تفصیل پیشینه آشنایی‌ام با اسناد بقعه از سال ۱۳۷۱ تا عقد قراردادهای این طرح و اتمام کار فهرست‌برداری را آورده، و حتی نام ناقد را (امید رضایی) به عنوان دستیار و حروف‌نگار بخشی از متن کتاب در مقدمه و شناسنامه ذکر کرده‌ام. پس ناقد بهتر از هر کس دیگر تاریخ اتمام کار فهرست‌برداری (سال ۱۳۷۸) را می‌دانسته، و آن چه او درباره مقاله «فهرست اسناد دیوانی بقعه شیخ صفی» پس از کتاب هرمان نوشته، تجاهلی دیگر است. مقاله مورد اشاره (که متأسفانه مقدمه آن در مرحله صفحه‌آرایی کتاب افتاده بود) برای مجموعه‌ای نگاشته شده بود که به کوشش خانم دکتر الهام ملک‌زاده در زمان حیات دکتر نوایی آغاز شد، اما پس از درگذشت او

۲. افسوس خوردم! نه از بابت نقد شدن کتاب، که هر نوشته‌ای لاجرم مورد قضاوت است، بل از آن‌رو که آن نوشته به دلایلی که گفته می‌آید، رنگی از راستی و درستی نداشت. برای همین بدون پرداختن به جزئیات، شواهدی بر این ادعا می‌آورم و قضاوت را به خوانندگان وامی‌نهم. نوشته ناقد سه محور داشت:

الف) القای نادیده گرفتن کتاب اسناد فارسی روزگار مغول

گوتفرید هرمان (حاوی ۲۷ سند)
ب) ایراد بر نامگذاری اسناد
پ) نشان دادن اختلاف قرائت من و هرمان
ناقد، برای آن‌که این شبهه را القا کند که من عمداً تاریخ مقدمه را بیشتر نوشته‌ام که تا کار هرمان را نادیده بگیرم، یا از دایره راستی بیرون نهاده است:

نخست، تاریخ چاپ کتاب هرمان را از ۲۰۰۴ به ۲۰۰۳ تغییر داده است. (بنگرید به تصویر صفحه عنوان کتاب)

دوم، نسبت به نقد و بررسی من از کتاب هرمان (اسناد فارسی روزگار مغول)^۴، خود را به تجاهل زده است. در حالی که بی‌اطلاعی از آن نوشته (که خود در همان شماره مجله مقاله‌ای داشته است)، باورپذیر نیست. من در آن بررسی، موارد ناخوانا و نادرست را (علاوه بر مواردی که استاد ایرج افشار در شماره پیشین آن مجله یادآور شده بود) اصلاح کرده و یا پیشنهاد داده بودم.

در مقدمه کتاب، به تفصیل پیشینه آشنایی‌ام با اسناد بقعه از سال ۱۳۷۱ تا عقد قراردادهای این طرح و اتمام کار فهرست‌برداری را آورده، و حتی نام ناقد را (امید رضایی) به عنوان دستیار و حروف‌نگار بخشی از متن کتاب در مقدمه و شناسنامه ذکر کرده‌ام. پس ناقد بهتر از هر کس دیگر تاریخ اتمام کار فهرست‌برداری (سال ۱۳۷۸) را می‌دانسته، و آن چه او درباره مقاله «فهرست اسناد دیوانی بقعه شیخ صفی» پس از کتاب هرمان نوشته، تجاهلی دیگر است. مقاله مورد اشاره (که متأسفانه مقدمه آن در مرحله صفحه‌آرایی کتاب افتاده بود) برای مجموعه‌ای نگاشته شده بود که به کوشش خانم دکتر الهام ملک‌زاده در زمان حیات دکتر نوایی آغاز شد، اما پس از درگذشت او



درستی شناسایی کند. در عین حال درباب میزان توفیق او، علاقه‌مندان را به مطالعه نقد استاد ایرج افشار^۷ و نقد این جانب^۸ بر کتاب ایشان (و بیش از ۱۰۰ مورد اصلاح و پیشنهاد من بر کار و قرائت ایشان) دعوت می‌نمایم.

از دیگر سو، چون اتکای ناقد در قرائت متفاوت خط تعلیق بر بازخوانی هرمان است، و نه قرائت خود او، و چون اظهار نظر درباره تعلیق خوانی را در صلاحیت ناقد نمی‌دانم، به این بخش از نوشته او پاسخ نمی‌دهم. دلیل این عدم صلاحیت، بازخوانی یک سند به خط ساده تعلیق توسط ناقد با بیش از ۲۰۰ اشتباه فاحش است.^۹

۲. و اما خرسندم که...

اگرچه نوشته ناقد و رفتارهای او بارها حکایت «نشیده‌ای که چه گفت آن که از پرورده خویش جفا دید...»^{۱۰} را برایم تداعی کرده است، اما به هر حال خرسندم که او در این عرصه پژوهشی ثابت قدم مانده است و اکنون خود را بدین پایه از زورآوری می‌بیند.

أعلمه الزماتية كل يوم فلما اشتد ساعده، رمانی!

*

در یک جمله می‌توان گفت که اساس نقد ناقد بر یک پارادوکس استوار است:

اگر ادعای او درست باشد و کتاب هرمان در مرحله تدوین و مقدمه‌نویسی در اختیار من بوده است، کتاب فهرست اسناد بقعه شیخ صفی می‌بایست از مواردی که ناقد آن‌ها را اشتباه می‌پندارد، خالی باشد.

۱. ش ۲۵۰ - ۲۴۸، ص ۴۰ - ۳۹.

۲. فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، تهران، کتابخانه

برداشتی نادرست داشته است. منظور من آن بوده است که اگر مبیعه‌نامه‌ای، مقدمه‌ای در وکالت و مؤخره‌ای در اقرار دارد، این سند نه به عنوان وکالت‌نامه و یا اقرارنامه بلکه براساس مضمون رکن سند یعنی مبیعه‌نامه معرفی شده است. اما لازم به توضیح است که برخی اسناد فرسوده و ناقص این مجموعه (که گاه تنها بخش سجلات یا صدر سند و یا تکه‌ای کوچک از یک سند چند متری است) اجازه تشخیص نوع سند را به ما نمی‌دهد اما تلاش کرده‌ام تا در این موارد به استناد نوع خط و شیوه نگارش، دست‌کم دسته‌بندی سند را نشان دهم. نیز به گمانم اگر سندی قضایی، یادداشتی دیوانی داشته باشد، بی‌تردید در یک فهرست راهنما باید ذکر شود و در چنین مواردی است که در نمایه پایان کتاب که به اختصار نوشته شده است، مثلاً به صورت مبیعه / دیوانی (با علامت «/») نه بدون آن) و یا دیوانی / وقف (یعنی سندی دیوانی با مضمون قضایی وقف) آورده شود.

نیز تاکید می‌کنم که ساختار اسناد قضایی چون متکی به فقه و شرع است، ساختاری ثابت است. یعنی یک مبیعه‌نامه در همه دوران اسلامی تابع یک ساختار و موسوم به یک نام است، اما نام و ساختار اسناد دیوانی در حکومت‌ها و دوره‌های مختلف تفاوت‌هایی جدی دارد و نمی‌توان عنوان ثابتی مانند مثال یا حکم و نشان و غیره را برای مجموعه‌ای که اسناد دیوانی حدود هزار سال را در بر می‌گیرد اعمال کرد. بنابراین در این مورد ترجیحاً، دسته و طبقه اسناد نشان داده شده است. کار هرمان هم مؤید این نکته است. او نیز پس از بیش از سی سال مطالعه این اسناد، باز هم نام اسناد را (یرلیخ، مثال، نشان، آلتماغا، توقيع و...) در معرفی هر سند نیاورده و در فهرست‌واره ابتدایی هر سند تنها به تاریخ، صادرکننده، اندازه‌ها و فواصل و مضمون هر سند اکتفا کرده و در مقدمه کتاب نیز تمام این اسناد را فرمان (Erlass) نامیده است.

درباب ترکیباتی از نوع «نامه دیوانی» یا «مبیعه دیوانی» در فهرست من، علاقه‌مندان را به مطالعه مقاله زیرنویس ارجاع می‌دهم.^۶

ناقد ذکر محل صدور سند برای فهرست‌کردن اسناد دیوانی دوره مغول را لازم پنداشته و سخن خود را به کار هرمان مستند کرده است. در صورتی که هرمان در معرفی هر سند، اصلاً به محل صدور سند اشاره نکرده است.

پ) پروفیسور هرمان وعده انتشار کتاب اسناد فارسی روزگار مغول را در اولین مقاله‌اش در سال ۱۹۷۱ مطرح نموده و تا زمان انتشار (۲۰۰۴)، ۳۳ سال برای بازخوانی، پژوهش و تحقیق درباره اعلام ۲۷ سند فرصت داشته است (یعنی یک سال و دو ماه برای هر سند). وی در این مدت با بررسی منابع بسیار و حتی استفاده از یادداشت‌های خط یغوری پشت اسناد (که تلفظ و نقطه‌گذاری نام‌های خاص را به خوبی نشان می‌دهد) تا حدودی توانسته است نام‌های بی‌نقطه اماکن و اشخاص و یا نکات مبهم را بیابد. بدیهی است فهرست‌کردن بیش از ۷۰۰ سند در مدتی کمتر از دو سال این امکان را به هیچ فهرست‌نگار و محقق نمی‌دهد که تمامی اعلام بی‌نقطه را به

مؤسسه پژوهشی و انتشاراتی کومش

ناشر کتابهای تاریخ، فرهنگ، عرفان، هنر و ادبیات ایران

جدیدترین پژوهشهای خود را تقدیم می‌کند:

۱. آزاداندیشی و مردم‌گرایی در ایران / تألیف دکتر عبدالرفیع حقیقت
۲. تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران (۴ جلد)
۳. سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران
۴. مکتبهای عرفانی در دوران اسلامی
۵. جنبش زیدیه در ایران
۶. مقامات ابوالحسن خرقانی
۷. تاریخ سنگسر سرزمین دلاوران سرسخت
۸. تاریخ پانصد سال حکومت اشکانیان
۹. مولانا از بلخ تا قونیه
۱۰. قهرمانان ملی ایران (از کاوه آهنگر تا دکتر محمد مصدق (در ۳ جلد)
۱۱. نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان
۱۲. خدمات ایرانیان به اسلام
۱۳. شاعران بزرگ ایران (از رودکی تا بهار)
۱۴. شاعران بزرگ معاصر (از دهخدا تا شاملو)
۱۵. تاریخ روابط خارجی ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر
۱۶. هفت هزار سال تقویم تاریخ ایران (از آغاز تاریخ تا عصر حاضر)
۱۷. شهیدان قلم و اندیشه (شامل شرح احوال ۴۶ تن شهید قلم و اندیشه)
۱۸. فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز
۱۹. فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستانهای ایران
۲۰. مجموعه کامل غزلهای سعدی به خط استاد حسن سخاوت
۲۱. ترانه‌های رفیع (دومین مجموعه شعر رفیع)
۲۲. جلوه‌های جهانی مهاجرت‌های تاریخی ایرانیان
۲۳. جنبش شعوبیان (آزادمردان ایرانی) تا قرن پنجم هجری
۲۴. نگین سخن شامل شیواترین آثار منظوم ادبیات فارسی (جلد یازدهم و دوازدهم)
۲۵. حکومت جهانی ایرانیان (از کورش تا آریوبرزن)
۲۶. تاریخ قومس (سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام و جندق)
۲۷. عارفان بزرگ ایرانی در بلندای فکر انسانی
۲۸. نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران
۲۹. دیرپایی مغز (ضدبیری) ترجمه دکتر امامی
۳۰. زندگینامه دکتر حسین فاطمی
۳۱. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی (از مانی تا کمال‌الملک)
۳۲. احسن التقاسیم / مقدسی، ترجمه دکتر علی‌نقی منزوی
۳۳. تاریخ نهضت‌های ملی ایران (جلد پنجم: از جدال مشروطه تا سقوط جبهه ملی)
۳۴. خمخانه وحدت شیخ علاءالدوله سمنانی
۳۵. وزیران ایرانی (از بزرگمهر تا امیرکبیر)
۳۶. حکومت دینی ساسانیان
۳۷. حافظ رفیع (با مقدمه تحقیقی عبدالرفیع حقیقت)
۳۸. پیام جهانی عرفان (متن سخنرانی عبدالرفیع حقیقت در دانشگاه‌های امریکا)
۳۹. حاج ماعلی الهی، مردم‌پناه نامدار سمنانی
۴۰. غزلهای ناب یغمای جندقی (با مقدمه تحقیقی عبدالرفیع حقیقت با خط استاد حسن ملایی تهرانی)
۴۱. کومش، سرزمین آزاداندیشان (نخستین کانون عرفان ایران)
۴۲. فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز (دو جلد)
۴۳. شوخی در محافل جدی / نوشته دکتر نصرالله شیفته
۴۴. فروغ انجمن (شامل سخنرانی‌های اعضای دانش پژوهان ایران)
۴۵. تاریخ عرفان ایران (از یزید بسطامی تا نورعلی شاه گنابادی)

تلفن مرکز پژوهش: ۸۸۰۴۸۰۰۴

مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات. تلفن: ۸۸۷۹۴۲۱۸-۱۹

مجلس و موزه ملی ایران، ۱۳۸۷.

۳. یادآور می‌شود که درباره این اثر، دو نوشته دیگر هم منتشر شده است که توجه خوانندگان هوشیار را برای قضاوت درباره این کتاب بدان‌ها معطوف می‌دارم: میلاد عظیمی، «کتابی سترگ»، بخارا، ش ۷۱، خرداد و شهریور ۱۳۸۸، صص ۲۱۴ - ۲۱۰. علی صفری آق‌قلعه، «فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، گزارش میراث، ش ۳۵، مهر و آبان ۱۳۸۸، صص ۷۰ - ۶۹. نیز این کتاب به خاطر مقدمه جامع، نوآوری در فهرست‌نگاری اسناد و نمایه‌سازی متفاوت، در نهمین دوره آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی (تهران: کتابخانه ملی ج. ا. ۱۸ مرداد ۱۳۸۸) به عنوان «اثر برگزیده» انتخاب شده است.

۴. «اسناد فارسی روزگار مغول». نقدی بر کتاب Herrmann Gottfried. Persische Urkunden der Mongolenzeit. text - und Bildteil. Wiesbaden: Harrasswitz Verlag. 2004. 205pp. 119. ISBN- 3-447- O 4901- 4 Abbildungen. (Documenta Iranica Islamica. Band 2) نامه بهارستان، ۱۳۸۶، ش ۱۱ - ۱۲.

۵. مجله وقف میراث جاویدان، ش ۲۹ و ۳۳ و ۳۴.
۶. عمادالدین شیخ‌الحکمایی، «کهن‌ترین مباحثه‌نامه فارسی در ایران (سند مورخ ۴۷۰ ق)، تأثیر محل صدور در ساختار سند»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، ستوده‌نامه، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۸۴. صص ۵۷۰ - ۵۵۹.

۷. ایرج افشار، «اسناد فارسی روزگار مغول»، نامه بهارستان، ش ۹ و ۱۰، صص ۳۶۶ - ۳۶۳.

۸. نامه بهارستان، ش ۱۱ - ۱۲، ۱۳۸۶، صص ۸۳ - ۸۲.
۹. سروش هاشمی، «چند نکته در سندپژوهی و نقدی بر بازخوانی (؟) یک سند، گزارش میراث، ش ۱۹ و ۲۰، صص ۲۱ - ۱۹.
۱۰. گلستان، باب اول، حکایت بیست و هفتم.

پژوهشگاه علوم و فنون

واژه

مجله الکترونیکی شعر

www.vazna.com
vazna@Gmail.com